

چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللصّ والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک

کبری روشنفکر^۱، هادی نظری منظم^۲، احمد حیدری^{۳*}

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱)

چکیده

ترجمه یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی معاصر است؛ زیرا وظیفه مترجم تنها جایگزینی الفاظ نیست، بلکه به عنوان یک میانجی، سعی در ایجاد نوعی هماهنگی بین فرهنگ ملى و فرهنگ مبدأیی دارد که دارای عادات و رسوم خاص خود است. این مسأله کار مترجم را دشوار و مأموریت او را با پیچیدگی همراه می‌سازد. نیومارک، دانشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی در حوزه ترجمه، روش‌هایی را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده که در محافل علمی مورد قبول واقع شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک سعی دارد به بررسی و نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در رمان «اللصّ والکلاب» نجیب محفوظ، توسط دو مترجم ایرانی بپردازد. با وجود تلاش‌های دو مترجم، نوعی پیچیدگی و کاستی در ترجمه عناصر فرهنگی دیده می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در این دو ترجمه، روش تلفیقی به عنوان یکی از روش‌های موفق ترجمه عناصر فرهنگی، کمتر استفاده شده است. **واژگان کلیدی:** فرهنگ، عناصر فرهنگی، ترجمه، نیومارک، نجیب محفوظ، رمان اللصّ و الكلاب.

* E-mail: ahmad.hidare@modares.ac.ir

مقدمه

ترجمه یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث دانشمندان و روشنفکران معاصر است؛ زیرا ترجمه، ارتباطی تنگاتنگ با فرهنگ و تمدنی دارد که امت‌ها نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای دارند. اهمیت کار مترجم و مسئولیت وی تنها در ترجمه الفاظ خشک و خالی از واژه‌نامه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه تعهد دارد تا فرهنگ زبان مبدأ را از طریق ترجمه به اهالی زبان مقصد بشناساند.

ترجمه از دیرباز تاکنون اهمیت بسیار زیادی در حوزه‌های ارتباطی و فرهنگی بین ملت‌ها و اقوام مختلف داشته است و زمینه‌ساز تفاهم و درک متقابل بین آنها گشته است. ترجمه همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال اندیشه بین ملت‌های مختلف است؛ زیرا ترجمه فرایندی است فرهنگی- لغوی و مترجم باید به عنوان یک میانجی فرهنگی، بین ملت‌های متمدن مختلف ارتباط سالم برقرار کند (الکفری، ۲۰۰۸: ۱۸).

هر ملت و گروهی با توجه به اصول و اعتقادات خود دارای سنت‌ها و آداب اجتماعی و فرهنگی خاص خود است که با آن از دیگران متمایز می‌شود؛ بدین خاطر، سوزان باسنت معتقد است که ترجمه از کانال فرهنگ می‌گذرد (فرحزاد، ۱۳۸۳: ۱۴). پس مترجم باید افزون بر اطلاعات لغوی و فرهنگی، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با خوانندگان خود در زبان مقصد برقرار کند.

رمان *الاص و الکلاب* از جمله رمان‌های رمزآلود نجیب محفوظ است که در ایران دو بار ترجمه شده است:

| مترجم | سال چاپ | نوبت چاپ | انتشارات |
|------------------|---------|----------|------------|
| بهمن رازانی | ۱۳۵۷ | ۵ | ققنوس |
| محبوبه بادرستانی | ۱۳۹۰ | ۱ | علم و دانش |

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه نیومارک به بررسی ترجمه عناصر فرهنگی در رمان *الاص و الکلاب*، توسط دو مترجم نامبرده و میزان موفقیت آنان در انتقال خصوصیات فرهنگ عربی به خواننده فارسی‌زبان می‌پردازد.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- دو مترجم (رازانی و بادرستانی) تا چه اندازه در ترجمه عناصر فرهنگی رمان *الکلاب والکلاب* - بر اساس نظریه نیومارک - موفق عمل کرده‌اند؟
 - ۲- دو مترجم از چه شیوه‌هایی برای انتقال صحیح مفاهیم عناصر فرهنگی زبان مبدأ به کار گرفته‌اند؟
- فرضیه‌های پرسش‌های فوق را می‌توان اینگونه بیان داشت که: به‌کارگیری روش «انتقال» به عنوان یک روش مستقل، بدون استفاده از روش‌های تلفیقی، یکی از عوامل ضعف ترجمه است و دو روش «معادل فرهنگی» و «روش تلفیقی» موفق‌ترین روش‌ها برای شناساندن و معرفی فرهنگ مبدأ برای خوانندگان در زبان مقصد است.

پیشینه پژوهش

در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی در رمان و داستان، پژوهش‌هایی انجام شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

* تمام، قطاف عبدالکریم در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «إشکالیة نقل الخصوصیات الثقافیة» (چالش‌های ترجمه عناصر فرهنگی) با بیان اینکه مسایل فرهنگی یکی از مشکلات اساسی در علم ترجمه به حساب می‌آید، راه‌هایی همچون وام‌گیری، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه غیرمستقیم، تصرف و... را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش نمونه موردی ندارد و صرفاً نظریات مختلف را در این زمینه بیان می‌دارد.

* علی‌علیزاده در مقاله‌ای با عنوان «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در گتسبی بزرگ ترجمه کریم امامی»، با استفاده از دسته‌بندی نیومارک به بررسی شخصیت‌های اصلی داستان پرداخته است و مؤثرترین شیوه ترجمه داستان را شیوه تلفیقی می‌داند.

* مریم جاویدی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «دراسة التکافو اللغوی و ترکیبی فی ترجمة محمد رضا مرعشی پور عن «زفاق المدق، لنجیب محفوظ» به ارزیابی

تبادل واژگانی و دستوری ترجمه کتاب «زقاق المدق» می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که مترجم به بافت، سیاق و اختلاف کاربرد واژگان در دو زبان تسلط کافی داشته، اما در مواردی به خوبی از عهده برقراری تبادل واژگانی و دستوری برنیامده است. این پژوهش به طور خاص، به تأثیر مسائل فرهنگی در روند برقراری تبادل ترجمه‌ای پرداخته است.

* بلقیس روشن و روح‌الله افراه در مقاله‌ای مشترک با عنوان «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» ضمن بیان نقش فرهنگ و رویکردهای ترجمه آن، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از دیدگاه نیومارک را برمی‌شمرند، سپس به تحلیل و تطبیق آن بر اشعار سهراب و فروغ می‌پردازند.

* سورا صفری در پایان‌نامه ارشد خود به موضوع «بررسی انتقال مضامین تاریخی، فرهنگی در (تربیت احساسات) اثر فلوربه به فارسی» پرداخته است. نویسنده ابتدا از چالش‌های مسائل تاریخی و فرهنگی در ترجمه سخن می‌گوید. سپس اثر مورد نظر را بر اساس نظریه «آنتوان» مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که توانمندی مترجم باعث معرفی شدن این کتاب به عنوان یک اثر مستقل در زبان فارسی شده است. شایان ذکر است که تاکنون پژوهش مستقلی در مورد انتقال عناصر فرهنگی در رمان‌های ترجمه شده از زبان عربی به فارسی انجام نگرفته است.

۱- ادبیات نظری

۱-۱) ترجمه و فرهنگ

تسلط به زبان بیگانه از مراجعه به ترجمه بهتر و سزاوارتر است، جز اینکه یافتن ترجمه‌ای نیکو، کار را برای خوانندگان آسان می‌کند. ترجمه تنها راه حل پیش روی مترجم برای معرفی ملت‌های دیگر است، ولی چالش‌هایی فرایند ترجمه را با مشکل همراه می‌سازد. مترجم باید مسلط به فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد باشد.

پژوهش‌های زبان‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ با ترجمه دارد. در واقع، زبان بسان ظرفی است که فرهنگ را در خود جای می‌دهد و آشنایی جوامع با مقوله فرهنگ به زمان شناخت نظام زبانی به شکل اولیّه برمی‌گردد که در قالب علامت و نماد بود (ر.ک: حسام‌الدین، ۲۰۰۱م: ۵۷)؛ «شاید قدیمی‌ترین اثری که به نقش مترجم و اهمیّت ترجمه اشاره دارد، کتیبه‌ای است که در آرامگاه «هارم هاب» در ممفیس مصر به دست آمده است، در این کتیبه، مترجم به عنوان رابط بین دو فرهنگ و زبان مختلف نشان داده شده است (حقّانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

اختلافات فرهنگی، مترجم را وادار به تغییر، حذف و تصرّف در متن اصلی می‌کند؛ زیرا ملّت‌های مختلف ممکن است در ساده‌ترین موارد با یکدیگر اختلاف داشته باشند، اما هرگز نباید فراموش کرد که یک مترجم نباید پیشاپیش تصمیم خاصی بگیرد؛ مثلاً بنا را بر این بگذارد که همیشه در برابر فلان واژه، فلان معادل را بگذارد، بلکه باید به کاربرد عناصر فرهنگی در متن نیز توجه داشته باشد، عدم توجه مترجم به اینگونه موارد در استفاده نا بجا از عناصر فرهنگ خودی در متنی که خواننده آن را به عنوان ترجمه می‌خواند، ممکن است نوعی «شوک فرهنگی» در او ایجاد کند (صیامی، ۱۳۸۶: ۶۴).

یکی از نظریّات جاحظ که می‌توان آن را تمام‌معنا به روز و همپای نظریّات کنونی جهان دانست، این است که میان زبان‌های متفاوت تناظر کامل برقرار نیست؛ زیرا هر زبان روح خاصی دارد و قطعاً این موضوع ریشه در تمدّن و فرهنگ‌های مختلف اقوام دارد (جاحظ، ۱۹۶۵م: ۷۶-۷۵). مترجم باید رمزهای پنهان فرهنگی بین دو ملّت را گشوده تا فهم متن برای مخاطبان در زبان مقصد میسر گردد.

در باب ترجمه عناصر فرهنگی، آراء و نظریّات گوناگونی وجود دارد؛ گروهی ترجمه تحت‌اللفظی را می‌پسندند، حال آنکه گروهی دیگر این روش را رد کرده، شیوه‌هایی دیگر را برای ترجمه دقیق همراه با رعایت امانت و به دور از پیچیدگی پیشنهاد می‌دهند. نظریّه نیومارک، دانشمند و نظریّه‌پرداز آمریکایی، در حوزه ترجمه عناصر فرهنگی همواره مورد قبول می‌باشد و نظر بسیاری را به خود جلب کرده است.

نشانه‌های فرهنگی مستلزم مهارت و توانایی مترجم در انتخاب بهترین شیوه برای انتقال عناصر فرهنگی به زبان مقصد است تا خوانندگان بتوانند به آسانی با متن ارتباط برقرار کنند؛ به عنوان نمونه، شرایط جغرافیایی و آب و هوایی که نیومارک در مقولات پنجگانه خود آورده، ممکن است باعث ایجاد ابهام در فهم معنا شود؛ مثلاً مردم فرانسه به دلیل شرایط آب و هوایی و سرمای طاقت‌فرسا همواره در آرزوی گرما و حرارت هستند. بدین خاطر فهم عبارت «قد أثلج هذا الخبر صدري: این خبر سینه‌ام را از سرما لبریز کرد» برای آنان دشوار و پیچیده می‌باشد (تمام، ۲۰۰۵: ۴۵). بنابراین، شناخت فرهنگ یکی از ضروریات کار مترجم برای تضمین موفقیت در عرصه ترجمه است و تنها تسلط بر واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغت، سود نمی‌رساند.

۱-۲) نظریه نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

نظریه پردازان زیادی پیرامون مسأله فرهنگ در فرایند ترجمه سخن گفته‌اند، هر کدام در این زمینه روش‌هایی را برای ارتباط مناسب با عناصر فرهنگی پیشنهاد داده‌اند. از جمله طرفدارترین نظریات در این زمینه، متعلق به «پیتر نیومارک» آمریکایی است. او در ابتدا فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قایل می‌شوم. کلماتی همچون: «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاها همچون «آینه» و «میز» و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمه آنها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبه تابستانه روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

نیومارک مقولات فرهنگی را در پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و...
- ۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل و ارتباطات و...
- ۳- فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.

۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و... .

۵- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و... .

۱-۳) روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی

نیومارک بیش از ۱۵ روش را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۱۴۸-۱۲۷):

- انتقال (وام‌گیری) (Transcribe): به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است؛ مثلاً واژه «قبله» در ترجمه انگلیسی بدین صورت می‌آید (qebla - qebleh) و یا کلمه «أرنب» در فرهنگ مردم مصر به معنای یک میلیون جنیه است، مترجم همان لفظ را با همان الفبا به کار گرفته، سپس در پاورقی درباره آن توضیح می‌دهد.

- بومی کردن (naturalization): این فرآیند سپس بر فرآیند «انتقال» غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد؛ به عنوان نمونه کلمه «منوچهر» در فارسی که در ترجمه عربی به صورت «منوتشهر» درمی‌آید.

- معادل فرهنگی (Cultural equivalent): ترجمه واژه‌ای فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد؛ مثل واژه «الصوم» در زبان عربی که معادل «روزه» در زبان فارسی است.

- معادل کارکردی (functional equivalent): برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود؛ مانند: «كَانَ لَا بُدَّ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِهَا» که معادل کارکردی آن در زبان فارسی بدین صورت است: «به مردمش رفته».

- معادل توصیفی (descriptive equivalent): در ترجمه باید گاهی توصیف را بر کارکرد ترجیح داد؛ مثلاً عبارت «ابن الثعلب» در این رمان که توسط بادرستانی به

«حَقَّه بَاز» ترجمه شده است. به این صورت، مترجم لفظ را در زبان مقصد توصیف می‌کند.

- **ترادف (Synonymy):** استفاده از واژه مترادف در جایی که معادل دقیقی وجود ندارد، اما استفاده بیجا و غیرضروری از مترادف‌ها، مشخصه بسیاری از ترجمه‌های ضعیف است؛ مانند «عش الغرام: خانه و کاشانه عشق».

- **گرفته‌برداری (ترجمه قرضی) (Through-translation):** از لحاظ نظری مترجم نباید مبدع یک ترجمه قرضی شود و صرفاً نقش گرفته‌برداری را ایفا کند. بارزترین نمونه این نوع ترجمه گرفته‌برداری از اسامی سازمان‌های بین‌المللی است که شامل واژه‌های جهان‌شمول می‌باشد؛ مانند: «السَّكَّةُ الْحَدِيدِيَّة» در زبان عربی که معادل آن در زبان فارسی، «راه آهن» و در زبان انگلیسی «rail way» است.

- **تغییرات یا جایگزینی‌ها (Shifts or transpositions):** ترجمه همراه با تغییر دستوری، مانند تغییر در جای صفت و موصوف: «الْبَيْتُ الْأَبْيَضُ» ← «the white house».

- **دگرگون‌سازی (وارونهش) (Modulation):** تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی. فرآیندهای دگرگون‌سازی - علت به جای نتیجه - جزء به جای کل - تغییر نمادها - معلوم به جای مجهول؛ مثل «رزق الوزير ولدا: خداوند به وزیر فرزندی بخشید».

- **ترجمه مقبول (Recognised translation):** معمولاً باید برای هر واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عامه دارد، استفاده کرد و اگر مناسب نباشد، مترجم به طور غیرمستقیم، عدم موافقت خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته است، نشان می‌دهد؛ مانند اصطلاح «الخليج العربي». مترجم ایرانی نباید آن را تغییر دهد، بلکه آن را چنان‌که هست، بیاورد، سپس عدم موافقت خود را با این نامگذاری اعلام کند.

- **ترجمه موقت (Translation label):** این فرایند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در

فرصت‌های بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد.

- جبران (Compensation): این فرایند هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تأثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌گردد؛ مانند جمله «هذه الطرقات المثقلة بالشمس و هذه السيّارات المجنونة و العابرون والجالسون والبيوت والدكاكين: اشعة خورشيد بر دیوارهای کوچه سنگینی می‌کند، اتومبیل‌ها دیوانه‌وار حرکت می‌کنند، عابران و آنان که کنار خیابان نشسته‌اند، خانه‌ها و دکان‌ها، همه مانند همیشه‌اند».

- کاهش و بسط (Reduction and expansion): مترجم از روی حسّ تشخیص و صرفاقت در برخی موارد آن را به کار می‌بندد، اما در هر کدام از موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، شاید نیاز باشد دست‌کم یک تغییر صورت دهد. این روش هنگامی پیشنهاد می‌شود که اطلاعات مؤلف کتاب ناقص باشد و فرهنگ مبدأ را به خوبی انتقال ندهد. در این شرایط، مترجم وظیفه دارد در مقام تألیف اقدام به حذف یا اضافه‌تفسیر و توضیح بیشتری نماید (Slováková, 2007: 15). هرچند خود نیومارک این شیوه را نمی‌پسندد.

- دیگرنوشت (Paraphrase): عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن. این فرایند در متون بی‌نامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضعیف و نارسا نوشته شده باشند یا معنای تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد (نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۴۳) (که منظور از این سخن، نسخه‌های خطی است)؛ به عبارت دیگر، منظور از دیگرنوشت، اضافه و تفسیر قسمت نامفهوم یک متن است. اما هرگز این روش برای ترجمه متون مهم از جمله متون تاریخی توصیه نمی‌شود (Slováková, 2007: 16).

- فرایندهای تلفیقی (couplet): فرایندهای دوگانه، سه‌گانه و چهارگانه را برای حلّ یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مترجم از چند روش به صورت همزمان برای انتقال یک عنصر فرهنگی استفاده می‌کند؛ مانند «كَانَ يَمْلِكُ أَلْفَ فِدَانٍ» و ترجمه فارسی آن چنین است: «او هزاران فدان زمین داشت» که مترجم در پاورقی

درباره «فدان» آورده است: «مقیاسی برای مساحت، معادل ۵۰۰ متر مربع». مترجم ابتدا از روش انتقال و آنگاه برای توضیح بیشتر از روش پانویس برای تفسیر بیشتر استفاده کرده است.

- تحلیل محتوا (Componential analysis): در مواردی به کار می‌رود که احتمال دارد خواننده آن را نفهمد و به طور مثال با یک ترجمه جاافتاده یا با استفاده از فرآیندهای انتقال، معادل کارکردی، فرهنگی و... به کار می‌رود؛ مثلاً «لَنْ أَرْجِعَ وَ لَوْ رَجَعُ الْأُمُوتِ» و ترجمه آن: «بر نمی‌گردم، حتی اگر دنیا زیر و رو شود» (محفوظ، ۱۳۸۶: ۵۰).

یادداشت‌ها، إضافات، توضیحات (Notes, additions, glosses): اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی است (که تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کنند)؛ مانند: «هنگامی که مترجم با شخصیتی مانند سعد زغلول روبرو می‌شود، در پاورقی ذکر می‌کند که «انقلابی مصری و از رهبران انقلاب ۱۹۱۹ و حزب وفد». با وجود این، قبول دارد که فرآیند انتقال عناصر فرهنگی به صورت کامل انجام نمی‌گیرد، ولی این روش، تنها راه یافتن نزدیکترین معادل به حساب می‌آید.

نیومارک ترجمه را به دو نوع ارتباطی و معنایی تقسیم‌بندی می‌کند (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۶: ۵۰ ۵۲). تفاوت این دو رویکرد در جدول زیر مشخص می‌شود:

| ارتباطی | معنایی |
|---|---|
| بیشتر به گیرنده، توجه دارد تا فرستنده آن. | نمی‌خواهد از دنیای نویسنده فاصله بگیرد. |
| به وارد کردن ساختارهای صوری و معنایی نامألوف از زبان مبدأ به زبان مقصد تمایل نشان می‌دهد. | می‌کوشد تا جایی که می‌تواند ساختارهای صوری و معنای زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند. |
| خواننده را مهم‌تر از نویسنده می‌داند. | اولویت با سبک نویسنده است. |
| ترجمه روان‌تری ارائه می‌شود. | ترجمه دقیق‌تری ارائه می‌شود. |

جدول ۱: به نقل از: (ارجمندی، ۱۳۸۹: ۵۴).

از آنجا که هدف از ترجمه، شناساندن فرهنگ مبدأ به خوانندگان زبان مقصد است، مترجم باید با گذر از لفظ به بیان مفهوم مورد نظر بپردازد. پس ترجمهٔ ارتباطی برای ایجاد ارتباط مناسب‌تر با خوانندهٔ زبان مقصد، مناسب‌تر است. در این پژوهش، ترجمه بر همین مبنا ارزیابی خواهد شد.

۲) رمان *اللصّ و الكلاب* و تطبیق دو ترجمه از آن

نجیب محفوظ رمان *اللصّ و الكلاب* را در سال ۱۹۶۱ میلادی روانهٔ بازار نشر کرد. نویسنده در این رمان رمزگونه به شرایط سیاسی و اجتماعی دههٔ شصت مصر اشاره می‌کند و در باب موضوع‌هایی همچون دین، جامعهٔ مصر و زن سخن گفته است و به صورت غیرمستقیم از نظام حاکم مصر انتقاد می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۰: پشت جلد).

۲-۱) تحلیل عناصر فرهنگی

۲-۱-۱) مقولهٔ *اول*؛ بوم‌شناسی

موارد ذکر شده به شرح زیر است:

* «سنأكل في حجرة النّوم فهي أجمل من هذه الحجرة و تطل مثلها على القرافة»

(محفوظ، ۲۰۰۶م: ۷۰).

- رازانی: «غذا را در اتاق می‌خوریم، از اینجا قشنگ‌تر است و مثل اینجا رو به

قبرستان باز می‌شود» (همان، ۱۳۸۰: ۸۹).

- بادرستانی: «توی اتاق خواب که از این اتاق قشنگ‌تره، رو به قبرستونه، غذا

می‌خوریم» (همان، ۱۳۹۰: ۷۲).

نویسنده اسم مکانی در کشور مصر به نام «قرافه» را ذکر کرده که به طور کلی با

مفهوم (قبرستان) در فرهنگ ایرانی تفاوت دارد؛ زیرا که «قرافه» یک منطقهٔ تاریخی -

توریستی است که در آن آرامگاه و گنبد‌های باستانی منحصر به فردی وجود دارد؛ به

گونه‌ای که خوردن ناهار در راستای آن منظره لذت‌بخش است. بدین خاطر، ترجمهٔ

«قرافه» به «قبرستان» مناسب نیست؛ زیرا که این سؤال را در ذهن خوانندهٔ ایرانی به

وجود می‌آید که چگونه ممکن است شخصی برای خوردن غذا، منظره قبرستان را انتخاب کند؟ پس بهتر بود که از روش تلفیقی برای ترجمه استفاده کند؛ یعنی ابتدا روش انتقال و به کار بردن خود واژه از عربی به فارسی، سپس از روش کمکی دوم، یعنی بهره بردن از پاورقی برای توضیح و تفسیر این واژه فرهنگی استفاده می‌کرد. در این روش، فرهنگ مبدأ بزرگ داشته می‌شود. راه حل پیشنهادی دیگر اینکه به علت نامفهوم بودن واژه «قرافه» در زبان فارسی، ابتدا «قبرستان» را جایگزین کرده، سپس در حاشیه به باستانی بودن آن اشاره شود.

* «والخیانة فی عینیه أصبحت کرائحة الغبار فی الیوم الخماسینی» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۰۹).

- رازانی: «وخیانت همچون بوی گرد و غبار عید خماسینی بینی‌اش - چشمانش را پر کرده بود» (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

- بادرستانی: «خیانت در چشمانش مثل رایحه غبار روز پنج‌شنبه پدیدار شد» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

بدون تردید آقای رازانی ترجمه موفق‌تری نسبت به همتای خود ارائه داده است. او در ابتدا از روش وام‌گیری (انتقال) بهره گرفته، سپس در پاورقی توضیحی بدین گونه ارائه داده است: «نزد یهود سالروز نزول شریعت در کوه سینا و نزد عبریان سالروز حلول روح القدس بر شاگردان مسیح است» (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۹). اما در مقابل، ترجمه دوم نماد ترجمه تحت‌اللفظی است که معنا را مبهم و پیچیده آورده است و خواننده را سر در گم می‌کند. رازانی در جای دیگر این عبارت را به «رسوایی که در دهان‌ها افتاده است» (همان، ۱۳۸۰: ۸۱) ترجمه کرده که نیومارک از این روش به عنوان «معادل کارکردی» یاد می‌کند. این در حالی است که خانم بادرستانی بار دیگر از روش ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده است: «رسوایی منتشر شده همانند غبار پنج‌شنبه» (همان، ۱۳۹۰: ۶۵).

* «فی حی الدراسة القائم بین ذراعی المقطم» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۸).

- رازانی: «محله دراسة بر دامنه کوه مقطم» (همان، ۱۳۸۰: ۳۴).

- بادرستانی: «منطقه خرمکوبی میان دامنه کوه مقطم» (همان، ۱۳۹۰: ۲۱).

در این عبارت کوتاه، دو واژه فرهنگی دیده می‌شود که هر دو مربوط به منطقه جغرافیایی خاص کشور مصر است. رازانی با احتیاط رفتار کرده است و هر دو را به روش «انتقال» ترجمه کرده است. وی برای پر کردن خلاء فرهنگی درباره واژه دوم از روش حاشیه بهره برده است: «کوهی در جنوب شرقی قاهره» (همان، ۱۳۸۰: ۲۷). او در انتقال مفهوم موفق بوده، جز اینکه با واژه دوم چنین کاری را انجام نداده است. اما خانم بادرستانی اسم منطقه‌ای در مصر به نام «دراسة» را ترجمه نموده که این کار شایسته نیست و در مورد واژه دوم، از روش انتقال بدون استفاده از روش‌های کمکی نظیر پاورقی (تفسیر اضافی) بهره برده است.

نجیب محفوظ همواره از مناطق جغرافیایی مصر در رمان‌های خود یاد می‌کند. بهترین شیوه برای ترجمه اینگونه اسم‌های خاص بدین گونه است که نوع و ماهیت آن برای خواننده زبان مقصد شناسایی شود. برای نمونه خواننده با شنیدن واژه «مقطم» می‌داند که منظور نام کوه، دره، خیابان و... است. در این باب، روش «یادداشت و اضافات» می‌تواند مفید واقع شود.

* «أهرب إلى الصعيد» (همان، ۲۰۰۶م: ۸۳).

- رازانی: «به مصر علیا فرار کن» (همان، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

- بادرستانی: «به الصعيد فرار کن» (همان، ۱۳۹۰: ۸۵).

بدون تردید، ترجمه اول موفق بوده است؛ زیرا اصطلاح منطقه «مصر علیا» واقع در جنوب مصر، برای ما ایرانیان شناخته شده است و مترجم از روش معادل فرهنگی بهره برده است. اما ترجمه دوم تنها روش انتقال را برگزیده است و همان اصطلاح را برای زبان فارسی قرض گرفته است، و چه نیک بود اگر در پاورقی تفسیر و شرحی در مورد این واژه فرهنگی ارائه می‌داد.

۲-۱-۲) فرهنگ مادی (مصنوعات)

مواردی را که از رمان مورد پژوهش استخراج نمودیم، به شرح زیر است:

* «البدلة الزرقاء» (همان، ۲۰۰۶م: ۷).

- رازانی: «کت آبی‌رنگ» (همان، ۱۳۸۰: ۱۵).

- بادرستانی: «کت وشلوار آبی» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰).

مترجم اول به خوبی از عهده ترجمه عنصر فرهنگی برنیامده است؛ زیرا «بدله» در زبان فارسی به معنای «کت وشلوار؛ یک دست لباس» است. این در حالی است که موقفتت ترجمه دوم در استفاده مناسب از روش معادل فرهنگی است.

* «الحوش غیر المسقوف» (همان، ۲۰۰۶م: ۵۹).

- رازانی: «راهرو» (همان، ۱۳۸۰: ۷۵).

- بادرستانی: «حیاط بدون سقف» (همان، ۱۳۹۰: ۶۰).

ترجمه آقای رازانی مورد قبول نیست؛ زیرا که مفهوم «الحوش» با «راهرو» کاملاً متفاوت است و استفاده مترجم از روش معادل کارکردی نامناسب است، اما ترجمه خانم بادرستانی به حقیقت نزدیکتر است؛ زیرا معادل فرهنگی واژه در زبان فارسی «حیاط» است و ترجمه مورد قبول است و عبارت «غیر المسقوف» دلیلی روشن بر این مدعاست؛ چرا که حیاط معمولاً بر خلاف راهرو، بدون سقف است.

* «ولا ملیم» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۳).

- رازانی: «به خدا اگر یک قروش» (همان، ۱۳۸۰: ۲۲).

- بادرستانی: «حتی یک ملیم» (همان، ۱۳۹۰: ۱۶).

ترجمه اول و استفاده از معادل فرهنگی برای بیان مفهوم فرهنگی موقف بوده، هرچند عبارت «یک شاهی (قروش/ریال)» متداول‌تر است. اما ترجمه دوم و استفاده از روش انتقال و وام‌گیری نمی‌تواند به تنهایی کافی باشد. به این دلیل، معنا همچنان مبهم و پیچیده به نظر می‌رسد. علاوه بر این، استفاده مترجم اول از قَسَم برای تأکید، با توجه به متن اصلی، پذیرفته نیست.

* «یقضم دومه» (همان، ۲۰۰۶م: ۲۲).

- رازانی: «و دومه می‌جوید» (همان، ۱۳۸۰: ۳۲).

- بادرستانی: «از خرماهای آن می‌خورد» (همان، ۱۳۹۰: ۲۶).

در نگاه نخست، ترجمهٔ اول نامفهوم به نظر می‌رسد، ولی به جهت استفاده از روش تلفیقی، ترجمه‌ای مقبول است. ابتدا مترجم با استفاده از روش انتقال، عبارت را به همان شکل رونوشت نموده، سپس در پاورقی توضیحات اضافه برای پُر کردن خلاء فرهنگی ارائه کرده است: «درختی از تیرهٔ نخل که در مصر، سودان و عربستان می‌روید و از میوه‌اش نوعی شیره می‌گیرند» (همان، ۱۳۸۰: ۲۶). این در حالی است که ترجمهٔ دوم و ارائهٔ روش معادل کارکردی از دقت کافی برخوردار نیست.

* «ولیمة! معی العجاتی وتسباس و مانولی!» (همان، ۲۰۰۶م: ۷۸).

- رازانی: «سور برپاست، خوراکی آورده‌ام، عجاتی، تسباس و مانولی» (همان، ۱۳۸۰:

۹۸).

- بادرستانی: «مهمونیه با خودم خاگینه و خوراکی آوردم» (همان، ۱۳۹۰: ۸۰).

نویسنده از سه واژهٔ فرهنگی استفاده کرده که نه تنها در فرهنگ‌های مختلف، بلکه در فرهنگ عربی نیز صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. مترجم اول از روش تلفیقی (چند روش) استفاده کرده، به طوری که ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا و (معادل توصیفی)، نوع جنس کلمات را مشخص کرده است. سپس تمام کلمات را به روش انتقال، از عربی وام گرفته تا خواننده، اسم اصلی خوراکی‌ها را نیز بشناسد، اما مترجم نوع خوراکی‌ها را که همانا انواع شیرینی است، برای خوانندگان بیان ننموده است. اما مترجم دوم تنها به ذکر معادل کارکردی آن اکتفا کرده است و نوع آن خوراکی‌ها را که در طبقهٔ شیرینی‌ها است، آورده، ولی ترجمهٔ او از این جهت از دقت و امانت برخوردار نیست که اسم اصلی خوراکی‌ها را در متن ترجمه نیاورده است.

۳-۱-۲) فرهنگ اجتماعی، کار و اوقات فراغت

از جمله موارد یاد شده در این بخش عبارتند از:

* «یغنی حز فزر» (همان، ۲۰۰۶م: ۲۲).

- رازانی: «حز فرز را می‌خواند» (همان، ۱۳۸۰: ۳۱).

- بادرستانی: «و آواز می‌خواند» (همان، ۱۳۹۰: ۲۵).

«حز فزر» عنوان یک بازی در جهان عرب است که در زبان فارسی شبیه «چیستان» و یا همان بازی حدس بزن معروف در ایران است. آقای رازانی با استفاده از روش انتقال، همان ترکیب عربی را در فارسی رونوشت‌برداری کرده است و توضیح و تفسیری برای آن ارائه نداده‌اند. به این دلیل، فهم آن برای خواننده در زبان فارسی مشکل و پیچیده است. اما خانم بادرستانی اصطلاح را به تمامی حذف کرده است و تنها فعل قبل آن (یغنی) را ترجمه کرده‌اند.

اما روش مناسب برای ترجمه این اصطلاح فرهنگی، استفاده از روش معادل فرهنگی آن یعنی (بازی چیستان یا حدس بزن و) یا استفاده از روش تلفیقی است و نخست روش انتقال و ذکر همان اصطلاح در زبان فارسی، سپس ارائه تفسیر بیشتر در پاورقی (= نوعی بازی، شبیه به بازی چیستان و یا حدس بزن) که به صورت آواز ارائه می‌شود.

* «أظن من المناسب أن أقنع برتبة صاغ...» (همان، ۲۰۰۶م: ۸۷).

- رازانی: «فکر می‌کنم مصلحت است به درجه سرگردی قناعت کنم» (همان، ۱۳۸۰:

۱۱۱).

- بادرستانی: «فکر می‌کنم به درجه قلابی قناعت کنم کافی» (همان، ۱۳۹۰: ۸۹).

اصطلاح «صاغ» مربوط به یک رتبه نظامی در مصر است. ترجمه اول به خاطر استفاده از روش «معادل فرهنگی» مورد استفاده در نیروهای نظامی ایران، کاملاً مناسب به نظر می‌آید، ولی ترجمه دوم، مفهوم فرهنگی شایسته‌ای را در بر ندارد و خطاست.

* «فعراف سعید فيه المخبر حسب الله» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۰).

- رازانی: «سعید حسب الله مأمور مخفی را شناخت» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹).

- بادرستانی: «سعید فهمید که او مأمور حسب الله است» (همان، ۱۳۹۰: ۱۳).

«المخبر» در فرهنگ نظامی به معنای یکی از کارگزاران مرکز پلیس است. مترجم اول، روش «معادل فرهنگی» را برگزیده، حال آنکه ترجمه‌ای دقیق نیست؛ زیرا «المخبر» در فرهنگ و زبان عربی با مأمور مخفی تفاوت دارد. اما مترجم دوم، راه مناسبی را اختیار نکرده است و معادل مناسبی را ارائه نداده؛ زیرا معادل فرهنگی مناسب این اصطلاح «کارآگاه» یا «جاسوس» است.

۴-۱-۲) نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم

به مواردی در اینجا اشاره می‌شود:

* «حامله سناء فی قماطها» (همان، ۲۰۰۶ م: ۸).

- رازانی: «با دستی سناء را در آغوش داشت» (همان، ۱۳۸۰: ۱۷).

- بادرستانی: «و سنا را تو قنطاق می‌برد» (همان، ۱۳۹۰: ۱۱).

«القماط» یکی از موارد فرهنگی مشترک در نزد ایرانیان و عرب‌هاست که عبارت است از «قرار دادن اعضای بدن نوزاد در یک پارچه پهن و بستن آن، به طوری که از حرکت اضافی نوزاد جلوگیری کند». آقای رازانی این مفهوم فرهنگی را به شکل نامناسبی ترجمه کرده است؛ زیرا «قماط» با در آغوش گرفتن تفاوت شایانی دارد. این در حالی است که خانم بادرستانی با تکیه بر معادل فرهنگی و استفاده از واژه «قنطاق» ترجمه‌ای مناسب ارائه داده‌اند.

* «یا معلّم علیش» (همان، ۲۰۰۶ م: ۱۰).

- رازانی: «اوستا علیش» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹).

- بادرستانی: «آقای علیش» (همان، ۱۳۹۰: ۱۳).

واژه «معلّم» در فرهنگ فارسی تنها به معنای متولّی امر آموزش به کار می‌رود، حال آن که در فرهنگ مصر علاوه بر معنای یاد شده، بر شخصی اطلاق می‌شود که در جامعه دارای مقام و منصب عالی باشد. بدین دلیل، ترجمه دوم را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا معادل مناسبی نیست. اما ترجمه دوم و استفاده از «معادل فرهنگی»، مناسب‌تر به نظر می‌آید.

* «كشفت عن أصابع قدميها المخضوبتين» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۴).

- رازانی: «انگشتان حنا کرده‌اش را نشان می‌داد» (همان، ۱۳۸۰: ۲۳).

- بادرستانی: «انگشتان لاک‌زده پاهایش را به رخ می‌کشید» (همان، ۱۳۹۰: ۱۷).

این مورد، از جمله موارد فرهنگی است که باید با احتیاط با آن رفتار کرد. با اینکه هر دو مترجم از «معادل فرهنگی» برای ترجمه استفاده کرده‌اند، تفاوت شایانی بین دو ترجمه ارائه شده توسط دو مترجم دیده می‌شود. با این حال، هر دو از لحاظ ساختار واژگانی اشتباهی نکرده‌اند. ترجمه اول اشاره به عادات و رسوم و سنت‌های عرب دارد و ترجمه دوم تجدد و نوگرایی را می‌رساند. با توجه به ویژگی‌های نویسندگی نجیب محفوظ که همواره آداب و سنت جامعه خود را نقل می‌کند، می‌توانیم ترجمه اول را برتری دهیم.

* «أنت!...! يا كسوفی.....انتظرت طويلاً؟» (همان، ۲۰۰۶م: ۶۶).

- رازانی: «تویی بد اخلاق!...خیلی منتظر شدی؟» (همان، ۱۳۸۰: ۸۶).

- بادرستانی: «تویی آفتاب پنهان من...خیلی منتظرت موندم» (همان، ۱۳۹۰: ۶۹).

مردم کشور مصر از این واژه برای ابراز شرمندگی و خجالت خود بهره می‌برند، هیچ یک از دو مترجم در ترجمه این مفهوم به زبان مقصد موفق نبوده‌اند. ترجمه اول مورد قبول نیست و مترجم دوم به اشتباه «کسوفی» را از کسوف آفتاب دانسته، در حالی که ترجمه صحیح آن چنین است: «تویی؟!...شرمنده‌ام... خیلی منتظر شدی؟».

۵-۱-۲) اشارات و حرکات

از جمله موارد یافت شده در رمان به شرح زیر است:

* «فنفخ غاضباً و هو يقول: إن رأيتك مرة أخرى فسأسحقك كحشرة» (همان،

۲۰۰۶م: ۴۲).

- رازانی: «مرد با خشم نفَسش را بیرون داد و گفت: اگر یک دفعه دیگر ببینمت، مثل

حشره‌ای لِهت می‌کنم» (همان، ۱۳۸۰: ۵۶).

- بادرستانی: «با عصبانیت بادی به غیغب انداخت و گفت: اگر یه بار دیگه ببینمت، مثل یه حشره لهت می‌کنم» (همان، ۱۳۹۰: ۴۵).

حالت خشم حرکات خاصی را در انسان با خود به همراه دارد. ترجمه اول با استفاده از «معادل فرهنگی» به مفهوم اصلی نویسنده نزدیک است؛ زیرا منظور «از سرِ خشم نفسش را بیرون داد» این است که شخصیت مورد نظر در رمان، خشم خود را فروخورده است و تهدید می‌کند که خشم واقعی خود را نشان خواهد داد. اما ترجمه دوم با واقعیت بسیار فاصله دارد؛ زیرا اصطلاح «باد به غیغب انداختن» در زبان و فرهنگ فارسی به معنای «تکبر و خودخواهی» است و با مفهوم مورد نظر نویسنده ارتباطی ندارد.

* «لوی شفته السفلی فی امتعاض» (همان، ۲۰۰۶م: ۴۴).

- رازانی: «لبش را به نشانه ناخشنودی کج کرد» (همان، ۱۳۸۰: ۵۸).

- بادرستانی: «با کمی ناراحتی لب پابینش را جمع کرد» (همان، ۱۳۹۰: ۴۶).

ناخشنودی و نارضایتی عادات و حرکات خاصی را در صورت و به‌ویژه روی لب به همراه دارد. بادرستانی به ترجمه تحت‌اللفظی روی کرده، حال آنکه رازانی با استفاده از روش «معادل کارکردی» از شیوه تحلیل محتوا، ترجمه مناسب‌تری ارائه داده است.

نتیجه‌گیری

می‌توان از این پژوهش، اینگونه نتیجه‌گیری کرد:

- یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم در فرایند ترجمه، مسائل فرهنگی است، چرا که جایگزینی الفاظ به کمک فرهنگ‌های لغت، دشوار نیست. مترجم به عنوان یک میانجی فرهنگی، سعی در برقراری نوعی تعادل بین دو فرهنگ مبدأ و مقصد دارد و همواره می‌کوشد تا با به کار گرفتن شیوه‌های مناسب، فرهنگ مبدأ را به خوبی برای خواننده در زبان مقصد بشناساند.

- نجیب محفوظ از جمله نویسندگانی است که آثار وی در واقع، انعکاس شرایط و اوضاع کشورش یعنی مصر است. این ویژگی در این رمان رمزگونه، خود به خوبی دیده

می‌شود. اثر او آکنده از جلوه‌های سنت و فرهنگ بومی کشورش است. این عوامل فرایند ترجمه آثار او را بیش از پیش، دشوار و با پیچیدگی همراه می‌سازد. بدین سبب، باید مترجمان به فرهنگ و سنت اجتماعی مصر مسلط باشند و به زبان عامیانه نیز آشنایی کافی داشته باشند.

- نیومارک با ارائه شیوه‌های مختلف ترجمه عناصر فرهنگی، از مقبولیت زیادی برخوردار است. با وجود این وی معتقد است که فرایند انتقال عناصر فرهنگی به طور کامل انجام نمی‌پذیرد؛ زیرا فرهنگ مقوله‌ای بسیار پیچیده است و این روش‌های ذکر شده، تنها راه حل‌های موجود به شمار می‌آیند.

- دو مترجم از شیوه‌های گوناگونی برای انتقال هر چه بهتر عناصر فرهنگی استفاده نموده‌اند. در این بین، روش «معادل فرهنگی» بیشتر از روش‌های پیشنهاد شده دیگر توسط نیومارک، در ترجمه رمان *الاصّ والکلاب* مورد استفاده دو مترجم بوده است و به ترتیب، روش‌های «معادل کارکردی»، «انتقال» و «روش تلفیقی» گزینه‌های دیگر مترجمان در فرایند ترجمه است.

- به نظر می‌رسد که روش «تلفیقی»، یکی از موفق‌ترین روش‌ها برای ترجمه عناصر فرهنگ عربی به فارسی است. از این رو، می‌توانیم ترجمه آقای رازانی را به خاطر استفاده مکرر از این روش، برتر بدانیم. یکی از جلوه‌های بارز این شیوه، ارائه تفسیر بیشتر از فرهنگ مبدأ در پانویس است، حال آنکه خانم بادرستانی هرگز از این الگو در ترجمه خود بهره نبرده است.

منابع و مأخذ

ارجمندی، معصومه. (۱۳۸۹). «توصیف و تبیین برابریابی در ترجمه داستان‌های کوتاه در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

تمام، قطاف عبدالکریم. (۲۰۰۵م). «إشکالیّة نقل الخصوصیّات الثقافیّه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. الجزائر: دانشگاه منتوری قسطنطنیه.

الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۷۶). «الحيوان». تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون. جزء دوم. چاپ دوم. مصر: مطبعة مصطفى البابي.

جاویدی، مریم. (۱۳۸۹). «دراسة التكافؤ اللغوي و التركيبی فی ترجمة محمدرضا مرعشی پور عن «زفاق المدق»، لنجيب محفوظ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

حداد، سلمی. (۲۰۰۶م.). «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر». مجلة جامعة دمشق. شماره ۳ و ۴. صص ۳۶-۴۲.

حقانی، نادر. (۱۳۸۶). «نظرها و نظریه‌های ترجمه». چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر. خیری، احمد و علیرضا محمدرضایی. (۲۰۰۸م.). «حرکة الترجمة بين الحيادية و تدخل المترجم». مجلة نصوص معاصرة. لبنان. سال چهارم. شماره ۱۵ و ۱۶. صص ۳۶۴-۳۷۹.

روشن، بلقیس و روح‌الله افراه. (۱۳۹۱). «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». فصلنامه مطالعات نظری ترجمه. شماره ۲. صص ۳۹-۵۱.

صیامی، توحید. (۱۳۸۶). «رویکرد نشانه‌شناختی - اجتماعی به مسأله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: جامعه تربیت مدرس.

صفری، سورا. (۱۳۹۱). «بررسی انتقال مضامین تاریخی، فرهنگی در تربیت احساسات اثر فلور به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

صلح‌جو، علی. (۱۳۷۶). «بحثی در مبانی ترجمه؛ گزیده مقاله‌های نشر دانش». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

علی‌زاده، علی. (۱۳۸۹). «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در گتسبی برگ». ترجمه کریم امامی. مجلة پژوهش ادبیات معاصر. شماره ۵۹. صص ۷۴-۵۳.

فرحزاد، فرزانه. (۱۳۸۳). «مجموعه مقالات هم‌اندیشی ترجمه‌شناسی». چاپ اول. تهران: انتشارات یلدا قلم.

حسام‌الدین، کریم زکی. (۲۰۰۱م). «اللغة والثقافة». القاهرة: دار غریب للطباعة والنشر.

الکفری، مصطفی عبدالله. (۲۰۰۸م). «الترجمة أحد أهم أدوات التواصل بين الشعوب».

جريدة الأسبوع الأدبي. العدد ۱۱۳۰. سوريا؛ www.uwa-mad.org.

محفوظ، نجیب. (۲۰۰۶م). «اللص والكلاب». القاهرة: دار الشروق.

_____ . (۱۳۸۰). «دزد و سگها». ترجمه بهمن رازانی. تهران: نشر ققنوس.

_____ . (۱۳۹۰). «دزد و سگها». ترجمه محبوبه بادرستانی. تهران: نشر علم و

دانش.

نیومارک، بیتر. (۲۰۰۶م). «الجامع فی الترجمة». ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة

الهلال.

_____ . (۱۳۸۶). «دوره آموزش فنون ترجمه». ترجمه منصور فهیم و سعید

سبزیان. تهران: رهنما.

Slováková, Věra. (2007). "Historical Terminology in Translation of Non-Fiction. Department of English and American Studies".

English Language and Literature.B.A. Major.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی